



اوصاف الاشراف

تصنيف:

خواجه نصرالله بن طوسی (متوفی ۶۷۲)

تصحیح و تحقیق:

دکتر ابوالفضل مرادی (رستا)

(عضو هیأت علمی دانشگاه فرهنگیان قم)

انتشارات آیت اشراق

سرشناسه: نصیرالدین طوسی، محمد بن محمد، ۵۹۷-۶۷۲ق

عنوان و نام پدیدآور: اوصاف الاشراف / خواجه نصیر الدین طوسی؛ بر اساس قدیم ترین نسخه

های نو شناخته: تصحیح و تحقیق ابوالفضل مرادی (رستا)

مشخصات نشر: قم، آیت اشراق، ۱۳۹۵..

ISBN: ۹۷۸-۶۰۰-۹۰۳۹۲-۲۵-۶

مشخصات ظاهری: ۱۳۴ص.

وضعیت فهرست نویسی: قیبا

دانشیت: کتابنامه به صورت زیر نویس.

موضوع: عرفان -- متون قدیمی تا قرن ۱۴

موضوع: آداب ریاضت -- متون قدیمی تا قرن ۱۴

موضوع: اخلاق عرفان -- متون قدیمی تا قرن ۱۴

شناسه افزوده: مرادی، ابوالفضل، محقق

رده بندی کنگره: ۹۵۰ / ۸۱۸ / ۶۰۳ / ۵۳۳

رده بندی دیویی: ۲۹۷ / ۸۴

شماره کتابشناسی: ۹۵۴۷۶۵۳



انتشارات آیت اشراق

اوصاف الاشراف

تصحیح و تحقیق: دکتر ابوالفضل مرادی (عضو مباحث علمی دانش، هرمنگارم)

■ تألیف: خواجه نصیرالدین طوسی ■ ناشر: آیت اشراق ■ نوبت چاپ: اول، ۶۰۰

■ لیتوگرافی: پردیس ■ تیراژ: ۱۰۰۰ ■ چاپ: گل وردی

■ شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۰۳۹۲-۲۵-۶ ■ قیمت: ۱۲۰۰۰ ریال

قم، خیابان ارم، پاساژ قدس، پلاک ۸۶

تلفن: ۰۲۵ ۳۷۷۴۴۶۵۰ / تمایل: ۰۲۵ ۳۷۷۴۹۶۲۸

پیام کوتاه: ۰۹۳۷۳۹۷۱۹۵۴

www.eshraqco.com

E-mail: info@eshraqco.com

ayat.eshraq@gmail.com

فهرست مطالب

۵.....	دیباچهٔ مصحح.....
۲۵.....	مقدمهٔ اوصاف الاشراف.....
۲۹.....	آغاز سخن.....
۳۳.....	باب اول.....
۳۵.....	فصل اول / در ایمان.....
۳۹.....	فصل دوم / در ثبات.....
۴۱.....	فصل سیوم / در نیت.....
۴۳.....	فصل چهارم / در صدق.....
۴۵.....	فصل پنجم / در اثابت.....
۴۷.....	فصل ششم / در اخلاص.....
۴۹.....	باب دوم.....
۵۱.....	فصل اول / در توبه.....
۵۸.....	فصل دوم / در زهد.....
۶۰.....	فصل سیوم / در فقر.....
۶۲.....	فصل چهارم / در ریاضت.....
۶۴.....	فصل پنجم / در محاسبیت و مراقبت.....
۶۸.....	فصل ششم / در تقوا.....
۷۰.....	باب سیوم.....
۷۲.....	فصل اول / در خلوت.....

فصل دویم / در تفکر	۷۵
فصل سیوم / در خوف و حزن	۷۸
فصل چهارم / در رجا	۸۲
فصل پنجم / در صبر	۸۶
فصل ششم / در شکر	۸۹
باب چهارم	۹۲
فصل اول / در ارادت	۹۴
فصل دویم / در توق	۹۷
فصل سیوم / در محبت	۹۸
فصل چهارم / در معرفت	۱۰۲
فصل پنجم / در یقین	۱۰۵
فصل ششم / در سکون	۱۰۷
باب پنجم	۱۱۰
فصل اول / در توکل	۱۱۲
فصل دویم / در رضا	۱۱۶
فصل سیوم / در تسلیم	۱۲۰
فصل چهارم / در توحید	۱۲۲
فصل پنجم / در اتحاد	۱۲۴
فصل ششم / در وحدت	۱۲۶
باب ششم / در فنا	۱۲۸
فهرست اعلام	۱۲۹

دیباچه مصحح

خواجه نصیرالدین طوسی

ابوجعفر محمد بن محمد بن حسن طوسی ملقب به خواجه نصیرالدین و مشهور به محقق طوسی نامیده شده با القاب «استاد البشر» و «عقل عادی عشر» و «معلم ثالث» در طلوعه آفتاب روز شنبه یازدهم جمادی الاولی سال ۵۹۸ هـ.ق در طوس، چشم به دنیا گشود. علوم محنت زمان خویش را ابتدا از پدر دانشمند خویش و سپس از دیگر عالمان و استادان طوس و نیشابور و خراسان در حوزه فقه و فلسفه و حدیث نجوم و ریاضیات و دیگر دانشها آموخت.^۱ با حضور در قلاع اسماعیلیه در پی فتنه بول، فصل جدیدی از زندگانی وی توأم با اقبال علمی و سیاسی ادایه یافت. محیط آرام قهستان و قلاع الموت و حمایت امیران اسماعیلی از دانش و فرهنگ، موجب خلق برخی آثار ارزشمند خواجه در این دوره گشت.

۱. شرح احوال و آثار خواجه نصیرالدین طوسی؛ تألیف محمد تقی مدرس رضوی؛ انتشارات بنیاد فرهنگ ایران؛ ۱۳۵۴ش. تهران (ص ۲۳)

با حمله هلاکو خان مغول به الموت و شکست دولت اسماعیلیه در سال ۶۵۴ هـ ق خواجه نصیر الدین به عنوان یک اندیشمند بزرگ و پرآوازه، تأثیر بسزایی در تحولات اجتماعی، فرهنگی، سیاسی بویژه از بین بردن خلافت عباسی ایفا کرد.^۱

نخ ویزه، هوش سرشار، همت و کوشش وافر خواجه در کسب علوم بهره گیری از امکان قدرت سیاسی و اجتماعی هلاکو و فرزنداناش موجب خدمات بزرگ علمی خواجه در عرصه علم همچون رصدخانه، راه و خلق آثار و رساله های علمی بی نظیر در تاریخ علم و فرهنگ ایران زمین گردید.

آثار علمی خواجه در عرصه های گوناگون، سرآمد تولیدات علمی دانشمندان شیعی، بر تارک فرهنگ اسلام و ایران می درخشد. مجموعه آثار خواجه نصیر در رشته های دانش های مختلف تا ۱۹۰ مورد به ثبت رسیده است.^۲ افزون بر آثار کتوب، تلاش خواجه در تربیت شاگردان مستعد و آماده سازی بستر مناسب علمی فرهنگی برای گسترش علوم اسلامی به طور کلی و معارف اهل بیت - علیهم السلام - به طور خاص، چهره ای منحصر به فرد از وی در تاریخ علم، فرهنگ و تعلیم و تربیت این مرز و بوم ساخته است.

۱. تاریخ مغول از حمله چنگیز تا تشکیل دولت تیموری، عباس اقبال آشتیانی، انتشارات

امیرکبیر، تهران، سال ۱۳۸۴ ش، ص ۷۷

خواجه سرانجام در روز دوشنبه هیجدهم ذیحجه سال ۶۷۲ هـ ق در بغداد در گذشت و در جوار مرقد امام موسی کاظم - علیه السلام - روی در نقاب خاک کشید.^۱

اوصاف الاشراف، رساله‌ای در سیر و سلوک و آداب طریقت

پوهش حاضر در خصوص یکی از آثار ارزشمند خواجه با نام «اوصاف الاشراف» است. رساله‌ای کوتاه در سیر و سلوک به فارسی در واپسین دهه‌های عمر گرانقدر خواجه نصیر الدین طوسی که به درخواست خواجه شمس الدین محمد جوینی وزیر نگاشته شده است. اسلوب خواجه در این رساله، بیان طریقت و روش اهل سلوک و عرفان مبتنی بر روش عقلانی است.

خواجه در اوصاف الاشراف به اثبات عرفانی را تا حدودی به زبان فلسفی بیان کرده است و پیداست که این اثر را یک فیلسوف نوشته است نه یک نویسنده حوزه عرفان. از این روست که کاربرد اصطلاحات و تعبیرات و مفاهیم فلسفی در جای این اثر، قابل مشاهده است.

۱. ر. ک: شرح احوال و آثار خواجه نصیر الدین طوسی؛ تألیف محمد تقی مدرس رضوی؛ انتشارات بنیاد فرهنگ ایران؛ ۱۳۵۴ ش. تهران (ص ۱-۶۰)

درباره اوصاف الاشراف و رویکرد خواجه نصیرالدین در نگارش آن^۱

با نگاهی ساده به فهرست مطالب اوصاف الاشراف و با دیدن عنوان‌های ذوق‌آشنای آن، در می‌یابیم که با یک متن عرفانی رو به رو هستیم و نه یک کتاب فلسفی از نوع اخلاق ناصری که به روش حکما نوشته شده باشد. اما آنچه اوصاف الاشراف را از یک متن عرفانی از نوع خردش فراتر می‌برد، این است که خواجه به قول خودش از «قوایین عقلی» پیروی کرده است و می‌توان گفت اثر درباره احوال و مقامات عرفانی است ولی با غلبه زبان و بیان فلسفی. مثلاً: کاربرد شواغل حول ظاهر و باطنه در فصل مربوط به تفکر؛ خواجه تفکر را «سیر باطنی انسان از مبادی به مقاصد» می‌داند و اصطلاح «نظر» را معادل تفکر به کار می‌برد؛ در حالی که آنچه صوفیان در باب «نظر» می‌گویند این نیست، بنابراین می‌توان گفت اوصاف الاشراف کتابی است عرفانی که عرفان و معنویت آن رنگ فلسفی به خود گرفته است.

استناد خواجه نصیر به آیات و احادیث در اوصاف الاشراف استفاده از آیات و احادیث در سبک نگارشی اوصاف الاشراف جایگاهی متفاوت با سنت متون عرفانی و روش صوفیان پیشین دارد.

۱. رک: نصرالله پورجوادی، عرفان خواجه نصیر در اوصاف الاشراف، دانشمند طوس، ص ۴۰

در متون عرفانی قبل از خواجه، معمولاً آیات و احادیث در پایان یک گزاره مفهومی برای اثبات یک مبحث در یک روش ترکیبی آورده می‌شود. اما خواجه در اوصاف الاشراف ابتدا ذیل هر عنوان در آغاز هر باب از آیات استفاده نموده و در ادامه به جای استفاده از مباحث استدلالی و فلسفی برای تثبیت و استحکام بیشتر مطالب از احادیث بهره جسته است.

پارسی کرانی در نگارش اوصاف الاشراف

لحن صوفیان حاکم بر اوصاف الاشراف ادامه سنت صوفیان خراسان است در حالی که زبان فارسی، زبان اول تصوف به شمار می‌آمده و سعی و دقت بسیار در انتخاب معادلهای فارسی برای اصطلاحات عربی صورت گرفته است. کاربرد معادلهای فارسی در اوصاف الاشراف نیز شایان توجه است: معرفت؛ شناخت؛ ارادت؛ خواستن؛ رضا؛ خشنودی؛ تسلیم؛ باز سپردن؛ اخلاص؛ ویژه کردن و غیره.

مقایسه بین اوصاف الاشراف و اخلاق ناصری

اوصاف الاشراف را می‌توان با اخلاق ناصری سنجید. اخلاق ناصری در جوانی خواجه نصیر در قهستان برای تقدیم به ناصر الدین ابوالفتح عبدالرحیم ابی منصور که در مذهب اسماعیلی بود نگارش یافته و اساس کار آن به روش فلسفی است.

ارتباط و تناسب اوصاف الاشراف با اخلاق ناصری به عنوان یک مجموعه و کلیت واحد بسیار خیره کننده است. خواجه در اخلاق ناصری درجات سه گانه اهل جامعه را بیان نموده است که به ترتیب عبارتند از:

- ارباب صنایع و حرفه ها

- اهل علوم ریاضیات و نجوم

- فلاسفه و حکما

در بین این سه گروه، فلاسفه و حکما که با حکمت نظری، سر و کار دارند از دو گروه دیگر، کامل ترند ولی این گروه در نهایت راه کمال قرار ندارند. بلکه فرتر از این مرتبه ها کسانی هستند که به مراتب ملکوتی و الهی رسیده اند و آن مراتب انبیا و اولیاست. در نگاه خواجه پس از این که انسان مرحله حکمت نظری را طی کرد قابلیت آن را می یابد که به مرحله ای قدم بگذارد که همان وصول به مرتبه ملائکه مقدس و عقول و نفوس مجرد است و در این مرحله جز حقیقت حق مطلق، چیزی باقی نمی ماند.

این عالم در اخلاق ناصری به «عالم اشرف» نام گذاری شده است. خواجه در واپسین دهه های عمر خویش وظیفه خود را فراموش نمی کند و بر خود فرض می داند که کسانی که را که به این «عالم اشرف» راه می یابند یعنی کسانی که حرکتی از نوع اهل

طریقت دارند و سیر و سلوک و حرکت باطنی را در پیش گرفته‌اند؛ معرفی نماید. در نگاه خواجه نصیر، این انسان‌ها در جایگاهی فراتر از حکما و فلاسفه قرار دارند؛ از این رو، خواجه این کتاب را «اوصاف الاشراف» نام نهاده است.

در اخلاق ناصری چهار فضیلت اصلی جنسهای فضایل حکمت و سخاوت و عفت و عدالت مطرح شده‌اند؛ ویژگی اصلی این فضایل این است که جنبه اجتماعی دارد و در خصوص رابطه انسان با خلق حیات در حالی که در اوصاف الاشراف رابطه انسان با خدا و چگونگی سیر سلوک انسان به طرف خداست و به این ترتیب سیر سلوک فراتر از اخلاق قلمداد گردیده است.

خواجه نصیرالدین طوسی و رابطه او با عرفان و تصوف

در خصوص زندگی خواجه هیچ دلیل و سندی وجود ندارد که وی به رویکرد صوفیانه توجه داشته است. در متن اوصاف الاشراف نیز هدف خواجه، تأیید گرایش‌های صوفیانه نبود است. خواجه در اوصاف الاشراف هیچگاه از لفظ صوفی یا تصوف استفاده نکرده و تعبیرات معادل آن را چون «سیر اولیاء و روش اهل بی‌ش»، «اهل سلوک»، «ارباب طریقت» و «اهل ذوق» به کار برده است. این نشان‌دهنده این است که خواجه نصیر، بین عرفان ناب اسلامی و آنچه تحت عنوان گرایش‌های صوفی مآبانه مبتنی بر جهل و انحراف

که در گذشته و حال مجال عرض اندام یافته است، جدایی قائل است.

ورود خواجه به حوزه عرفان و تصوف به عنوان یک عالم و فیلسوف شیعی، بسیار حائز اهمیت است. در خصوص انگیزه خواجه در نگارش اوصاف الاشراف و برگزیدن رویکرد عرفانی پس از طلسم، نشان دهنده این است که خواجه، کمال انسانی را افزون بر طی مدارج دانش و آگاهی در سیر و سلوک و پیمودن راه اهل ذوق و بیش می‌دانست است و خود نیز در نهایت راه، این مسیر را برگزیده است.

خواجه نصیرالدین طوسی، پیشگام فقهای عارف شیعی

ورود خواجه به حوزه عرفان، بیان‌گذار یک مشی و مرام در حوزه عرفان شیعی است. خواجه نصیر با پرداختن به ادبیات و مفاهیم عرفانی راهی را برای بسیاری از فقهای و نکته‌سنان اهل شریعت شیعی گشوده است. فقیهان و عالمان شیعی که در اوج معراج خود در حل غوامض فقهی، فلسفی، کلامی، تفسیری، متوجه گرایشات عرفانی و ذوقی در طریق الی الله شده‌اند. بزرگانی چون شیخ بهایی، ملا محسن فیض کاشانی، ملا احمد نراقی، حضرت آیت‌الله قاضی طباطبایی، و حضرت علامه طباطبایی و دیگر بزرگان می‌توان گفت اینان پیروان شایسته‌ای برای این مشرب و توصیه

عرفانی خواجه نصیر بوده‌اند. از نظر آراء و اندیشه‌های عرفانی نیز می‌توان تأثیر خواجه نصیر را در بسیاری از نظریات بزرگمردان طریقت از عالم تشیع مشاهده کرد. نمونه‌ای از آن را می‌توان به شرح زیر مشاهده نمود:

دفاع خواجه از حسین بن منصور حلاج و بایزید بسطامی

آنچنان که مشهور است در متون حدیث شیعه، حلاج محکوم شده است و مالکین از علما و دانشمندان شیعی نیز با استناد به اقوال پیشینیان به کذب دانستن ادعای حلاج و دعوی اتحاد از سوی وی تا مقام طرد و تکذیب حلاج پیش رفته‌اند. اینجاست که نام بردن خواجه از حسین بن منصور حلاج در کنار امام محمدباقر — علیه السلام — بسیار شایان توجه است. شاید بتوان گفت خواجه نصیر نخستین دانشمند شیعی است که از حلاج دفاع کرده است.^۱

خواجه نصیر با قرار دادن بایزید در جایگاه رفیع اتحاد، تفسیری را که معاندان و دشمنان بایزید در باره او انگاشتند و او را به ادعای خدایی، متهم کرده‌اند، مردود دانسته است؛ البته در این موضوع می‌توان گفت خواجه نصیر اقوال و نظرات دانشمندان غیر شیعی را در باب جایگاه و مقام حلاج و بایزید تأیید نموده است. و می‌توان

۱. نصرالله پورجوادی، عرفان خواجه نصیر در اوصاف اشراف، دانشمند طوس، ص ۴۹

گفت که خواجه در عرفان شیعی، نظری جدید را ارائه کرده است که در عرفای بعد از خود تأثیر بسزایی داشته است.

ارتباط اوصاف الاشراف با فراگیران حوزه عرفان

مخاطب این کتاب، شمس الدین جوینی اهل سیر و سلوک نبوده و اصولاً اوصاف الاشراف، کتابی نیست که یک شیخ برای مریدان خویش نوشته باشد بلکه سنت فلسفی قبل از خواجه همچون بوعلی سینا و دیگران این بوده که حکما به مباحث عرفانی به عنوان مکمل و متممی برای بحث های فلسفی استفاده می کردند و اوصاف الاشراف مربوط به همین سنت است. لذا می توان گفت که اوصاف الاشراف یک کتاب شبه عرفیانه است که یک فیلسوف برای عموم مردم نگاشته است که از این طریق مطالبی را در خصوص مباحث عرفانی بخوانند و بدانند. لذا اوصاف الاشراف هیچگاه، جایگاه یک کتاب درسی در حوزه خانقاه ها و حلقه های عرفیانه پیدا نکرده است.^۱ با این همه، به نظر می رسد که با قاطعیت نمی توان گفت خود خواجه نیز این کتاب را به عنوان یک کتاب درسی نوشته است. بلکه می توان گفت توجه وی به این اثر از آن جهت بوده است که به عنوان یک عالم شیعی مطالبی را نوشته است که دیگران بخوانند و از افراط و انحراف در مواجهه با مطالب عرفانی جلوگیری نماید.

۱. نصرالله پورجوادی، عرفان خواجه نصیر در اوصاف اشراف، دانشمند طوس، ص ۵۵

تقسیم‌بندی ابواب اوصاف الاشراف

باب اول و دوم مربوط به مسائل پیش از حرکت سالک است؛ لذا در اینجا به موانع سیر و سلوک و پیمودن راه، پرداخته است.

در اوصاف الاشراف خواجه نصیر تأکید دارد بر این که سالک باید خود را از عوایق و موانع راه، رهایی دهد تا بتواند به مقصود و مطلوب که همانا حقیقت حق است، دست یابد، اما این که انسان بخواهد از رذایل اخلاقی نجات و خلاصی یابد، این مباحث در اخلاق ناصری مطرح شده است. در این راستا آنچه در ابواب آغازین است توبه، زهد، فقر، ریاضت، محاسبه و مراقبه و تقوا که عناوین شش فصل در باب دوم اوصاف الاشراف است.

در باب سیوم حرکت سالک آغاز شده است از این رو، مباحث خلوت، تفکر، خوف، رجا، صبر، شکر و طریقه شده است که موانع راه را از حرکت سالک برطرف نماید. اگر چه این الفاظ مربوط به مقامات است ولی خواجه عبارت مقامات را به کار می‌برد.

در باب چهارم خواجه، اصطلاح عرفانی «احوال» را به کار می‌برد و البته منظور خواجه، احوالی است که در حین سیر و سلوک حاصل می‌شود، لذا در این باب از ارادت و شوق و محبت و معرفت و یقین و سکون بحث می‌کند. ادامه مبحث «احوال» در باب پنجم مربوط به

کسانی است به معرفت کامل رسیده اند و «اهل وصول» هستند؛ این احوال عبارت است از: توکل، رضا، تسلیم، توحید، اتحاد و وحدت. در باب ششم خواجه از فنا سخن به میان آورده است. اما آنچه جالب توجه است این است که خواجه این باب را بدون هیچ تقسیم آورد، است از این جهت که فنای در توحید، نهایت حرکت و عدم سالت و انقطاع سلوک است و آنجا که نقطه پایان خط سیر باشد، دیگر تقسیم و تعدد معنا ندارد.

فصل بندی و اوصاف الاشراف با تمام متون عرفانی قبلی از خود تفاوت جدی دارد. در این سبک تقسیم بندی و تبویب مطالب را می توان تحت تأثیر خواجه عبدالله انصاری در صد میدان دانست. در آنجا نیز خواجه عبدالله ابتدا مطالب را به ده باب اصلی و هر یک از این ده باب را به ده بخش فرعی تقسیم می کند و برای هر یک از این ابواب فرعی، عنوانی قرار می دهد. خواجه نصیر نیز در اوصاف اشراف ابتدا مطالب را به شش باب اصلی تقسیم نموده و آنگاه هریک از این ابواب را به بخشهای فرعی شش گانه تقسیم کرده است و بر هر یک از این فصلهای شش گانه عنوانی را قرار داده است. این عنوان بندی، از جهاتی ویژه خواجه نصیر است و آن این که باب های شش گانه که خواجه در اوصاف الاشراف پی هم آورده است دو باب اول مربوط به پیش از حرکت است و در سیر کلی

مباحث کاملاً متفاوت است در حالی که در صد میدان از بدایت سفر باب ها چیده می شود تا نهایت سفر.

اشتراک الفاظ در اوصاف الاشراف باعث نمی شود که این مطالب در یک محتوای تکراری با اخلاق ناصری قرار بگیرد؛ مثال آنچه از صبر در اخلاق ناصری می بینیم نوعی از مباحث اخلاقی است که تحت جنس عفت، مورد بحث قرار می گیرد یا تسلیم و توکل که دو نوع از انواع تحت جنس عدالت است^۱ در حالی که این مباحث در اوصاف الاشراف بدون توجه به این تقسیم بندی های فلسفی و با محتوای عارفانه و صوفیانه مورد توجه قرار می گیرد.

معرفی نسخه ها

نسخه اوصاف الاشراف نسخه ۱: سفینه تبریز

این اثر که ابوالمجد محمد بن سعید ماکان تبریزی گردآوری نموده است، با عنوان سفینه تبریز به شماره ۱۴۵۹۰ در گنجینه ارزشمند کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی نگهداری می شود.^۲ این اثر مشتمل بر ۲۰۹ عنوان کتب و رساله و مقاله و منتخبات و ملخصات و برخی اسناد تاریخی و وصایاست.

۱. اخلاق ناصری ص ۱۱۴.

۲. فهرست نسخه ها خطی مجلس شورای اسلامی، ج ۴۱، ص ۶۷

مشخصات نسخه به شرح زیر است: خط: نسخ، به خط مؤلف، محل کتابت تبریز بوده و کاتب از آن به دار الموحدين تبریز نام برده است، در بین سالهای ۷۲۱ق تا ۷۲۳ق نگاشته شده است. بجز سه رساله که در تاریخ ۷۲۴، ۷۲۵ و ۷۳۶ نگارش یافته است. جلد: تیماج کرم، نه‌ه‌ای، ۳۶۷ برگ، ۴۱ سطر، اندازه ۳۲×۱۹ سانتیمتر می‌باشد.^۱ این نسخه گرانقدر که در سال ۱۳۷۴ش شناسایی شده، در سال ۱۳۸۱ش به صورت چاپ فاکسیمیل (عکسی) با مقدمه زنده یاد استاد عبدالحمید حائری و نصرالله پورجوادی به چاپ رسید.

نسخه اوصاف الاشراف در استفاده در این پژوهش در سفینه تبریز از صفحه ۳۵۷ آغاز شد و تا پایان صفحه ۳۶۴ ادامه می‌یابد. اتمام رساله اوصاف الاشراف توسط کاتب در تاریخ سه شنبه ۷ ربیع الاول سال ۷۲۳ درج گردیده است.^۲

نسخه سفینه تبریز در سال ۱۳۸۶ شمسی (۲۰۰۷ میلادی) از سوی کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی به کمیته ملی حافظه جهانی معرفی شد و در بهمن ماه ۱۳۸۷ شمسی (۲۰۰۹ میلادی) در فهرست حافظه جهانی ایران به ثبت رسید.

۱. فهرست نسخه‌های خطی ایران (فنا)، مصطفی درایتی، انتشارات کتابخانه ملی، جلد ۱۸، ص ۲۴۹.

۲. سفینه تبریز، ابوالمجد محمد بن مسعود ملک‌ان تبریزی، با مقدمه عبدالحسین حائری و نصرالله پورجوادی، انتشارات مرکز نشر دانشگاهی، سال ۱۳۸۱، ص ۳۶۴.

نسخه کتابخانه ملی

از نسخه‌های بسیار کهن اوصاف الاشراف، نسخه کتابخانه ملی است که به شماره ۸۱۶۴۶۳ به ثبت رسیده و نگهداری می‌شود. این نسخه، فاقد تاریخ است ولی نوع خط و حرف نگاری و رسم الخط آن بایر نظر کارشناسان حداقل نیمه اول قرن هشتم را نشان می‌دهد. از آنکه این نسخه در فهرست کتابخانه ملی و فهرست فنخا مشاهده نشده است پیداست که هنوز در فهرستهای مکتوب چاپی کتابخانه ملی در نظر نگرفته است و همچون بسیاری از نسخه‌های این کتابخانه قبل از فهرست نگاری به صورت رایانه‌ای در اختیار محققین قرار گرفته است.

نسخه کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی

این نسخه با شماره ۸۳۱۲/۲ که آغاز و انجام آن برابر با نسخه‌های دیگر است و به خط نستعلیق نگارش یافته، کاتب آن مشخص نیست، در سال ۱۰۶۰ ق، در مکانی مسناخته کتابت شده است.^۱ تعداد ۱۳ برگ (۳۹-۵۱) هر صفحه دارای ۲۲ سطر و اندازه آن ۱۹/۵×۱۲/۵ سانتیمتر است.^۲ این نسخه در چاپ اوصاف

۱. فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه آیت الله مرعشی قم، سید محمود مرعشی، جلد ۲۱،

ص ۲۷۳

۲. فهرست نسخه‌های خطی ایران (فنخا)، مصطفی درایتی، انتشارات کتابخانه ملی، ج ۵، ص ۳۸۹.

الاشراف توسط وزارت ارشاد اسلامی نیز مورد استفاده قرار گرفته است.^۱

شیوه پژوهش:

این تحقیق با استفاده از سه نسخه، به صورت تصحیح انتقادی انجام شد. از آنجا که نسخه سفینه تبریز و نسخه کتابخانه ملی از قایمترین نسخه‌های موجود از اوصاف الاشراف هستند و با توجه به این که بخش‌هایی از نسخه سفینه ناخوانا بوده و یا حذف و افتادگی در متن‌ها مشاهده می‌شود بنابراین با استفاده از این سه نسخه، متنی صحیح از اوصاف الاشراف بر اساس شیوه خط مصوب فرهنگستان زبان و ادب فارسی فراهم گردید.

افزون بر تصحیح و ارائه متن اوصاف الاشراف برای آشکار شدن هرچه بهتر درونمایه متن، عنوانهای دو هر بخش به صورت مستقل، درون قلاب، اضافه گردید تا امر مطالعه و دست‌یابی مباحث برای خوانندگان، آسان‌تر گردد.

یکی از مواردی که در این تحقیق مورد توجه قرار گرفت مأخذیابی آیات و روایات و احادیث است که افزون بر این، ترجمه آیات قرآنی با استفاده از ترجمه استاد شیخ حسین انصاریان در

۱. اوصاف الاشراف، خواجه نصیر الدین طوسی، به تصحیح سید مهدی شمس الدین، انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، تهران ۱۳۶۹.

پاورقی درج گردیده است. علامتها اختصاری برای شناسایی نسخه‌ها در پاورقی به قرار زیر می‌باشد:

- نسخه اوصاف الاشراف ضمیمه سفینه تبریز با علامت اختصاری «سف».

- نسخه کتابخانه ملی به شماره ثبت ۸۱۶۴۶۳ با علامت اختصاری «مل».

- نسخه کتابخانه مرعشی به شماره ۸۳۱۲/۲ با علامت اختصاری «مر».

در پایان باید متذکر شوم که چاپ اوصاف الاشراف با درخواست و پافشاری و همت بلند جناب آقای سید محسن سید تاج‌الدینی مدیر محترم نشر آیت اشراف، صورت گرفت و البته کاستی‌ها و نارسایی‌های آن متوجه این حقیر و بضاعت مزجات من است. امید است که خوانندگان و محققان گرامی که با این مورد عفو قرار دهند.

ابوالفضل مرادی رستگار

فروردین ۹۶